

# ارنست همینگوی

آخرین مصاحبه و دیگر گفت و گوها  
ترجمه‌ی هوشنگ جیرانی



# ارنست همینگوی



آخرین مصاحب و دیگر گفت و گوها

ترجمای هوشنگ جبرانی

ردمبندی نشرچشمه: ادبیات - درباری ادبیات - گفت‌وگو

ارنست همینگوی  
- آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها -  
ترجمه‌ی هوشنگ جبرانی  
ویراستار: علی‌رضا کیوانی نژاد

مدیر هنری: مجید عباسی

چاپ و صحافی: دارا

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۷، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشرچشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۹۰۶-۲

دفتر مرکزی نشرچشمه: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.  
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای  
شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی کورش: تهران، بزرگراه ستاری  
شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸ —  
کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی آرن: تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان  
حافظی، نبش خیابان فخارمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۷۵۹۳۵۲۵۵ — کتاب‌فروشی  
نشرچشمه‌ی رایزن: تهران، خیابان نیاوران (باهنر)، بعد از سه‌راه پاسر (به سمت تجریش)، پلاک ۳۱۱. تلفن:  
۲۶۸۵۴۱۳۵ — کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن:  
۳۲۲۷۶۵۷۱ (۰۱۱) — کتاب‌فروشی نشرچشمه‌ی پریس: تهران، خیابان پاسداران، نبش گلستان یکم،  
مجتمع پریس، طبقه‌ی دوم. تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸ — پخش کتاب چشمه: تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲

[www.cheshmeh.ir](http://www.cheshmeh.ir)

 cheshmehpublication

 cheshmehpublication

## فهرست

|    |   |
|----|---|
| ۷  | ..... مقدمه‌ی مترجم                               |
| ۱۵ | ..... ارنست همینگوی، هنر داستان‌نویسی، شماره‌ی ۲۱ |
| ۴۱ | ..... همینگوی در کوبا                             |
| ۶۷ | ..... سرزده رفتن به خانه‌ی همینگوی                |
| ۷۵ | ..... زندگی در بعدازظهر: آخرین مصاحبه             |

## مقدمه‌ی مترجم

من هیچ نویسنده‌ای را مانند ارنست همینگوی نمی‌شناسم که در وجود او زندگی و ادبیات بدین گونه تنگاتنگ عجین شده باشد.

ویل و آریل دورانت

ارنست همینگوی استاد داستان‌نویسی کوتاه و از بزرگ‌ترین رمان‌نویسان امریکایی در قرن بیستم است که بسیاری از آثار او در ایران بارها ترجمه و چاپ شده است. او بیش‌تر به خاطر کتاب‌هایی چون مرگ در بعدازظهر<sup>۱</sup>، داشتن و نداشتن<sup>۲</sup>، تپه‌های سبز افریقا<sup>۳</sup>، صیافت سیار<sup>۴</sup>، وداع با اسلحه<sup>۵</sup>، ناقوس در سوگ که نواخته می‌شود<sup>۶</sup> و پیرمرد دریا<sup>۷</sup> شهرت جهانی دارد که از روی برخی از آن‌ها نیز فیلم‌هایی تهیه شده است. از آن‌جا که شرح حال‌های مفصلی<sup>۸</sup> درباره‌ی وی به فارسی نوشته شده است، در این‌جا آوردن زندگی‌نامه‌ی مختصری از او کفایت می‌کند و سپس به مجموعه‌ای که با عنوان آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها در سال‌های اخیر از فلاسفه و نویسندگان ادبی به زیور طبع آراسته شده است اشاره‌ای خواهم کرد.

1. *Death in the Afternoon*

2. *To Have and Have Not*

3. *The Green Hills of Africa*

۴. *A Moveable Feast*: این کتاب در ایران به نام‌های پاریس جشن بیکران و عیش مدام ترجمه و منتشر شده است.

5. *A Farewell to Arms*

6. *For Whom The Bell Tolls*

7. *The Old Man and the Sea*

۸. یکی از بهترین نوشته‌ها در این زمینه، کتاب تفسیرهای زندگی نوشته‌ی ویل و آریل دورانت است که در آن فصلی میسوط به زندگی و آثار ارنست همینگوی اختصاص یافته است. این کتاب به فارسی ابراهیم مشعری و از سوی انتشارات نیلوفر چاپ شده است.

ارنست میلر همینگوی در ۲۱ ژوئیه‌ی سال ۱۸۸۹ در سیسرو (اوک پارک) شیکاگو متولد شد و تحصیلات خود را در مدارس دولتی گذراند. از نوجوانی به ورزش، از جمله بوکس و راگبی، می‌پرداخت. خانواده‌ی وی تابستان‌ها به دریاچه‌ی والون در شمال میشیگان می‌رفتند که آینده‌ی او آن جا رقم خورد و شکار و ماهی‌گیری را فراگرفت. در دوران دبیرستان کار نویسندگی را آغاز کرد و در روزنامه‌ی مدرسه با عنوان تراپز و تابولا بیش‌تر در باره‌ی ورزش می‌نوشت. در سال ۱۹۱۷ دیپلم خود را گرفت ولی، به جای ادامه‌ی تحصیل، به کانزاس سیتی رفت و به عنوان خبرنگار روزنامه‌ی استار مشغول به کار شد. تجربه‌ی کار در این روزنامه بعدها تأثیر زیادی در شکل‌گیری سبک نویسندگی‌اش گذاشت. خود همینگوی در مصاحبه با جرج پلیمتون (مصاحبه‌گر نخست کتاب حاضر) گفته است که «در استار شما مجبور بودید یاد بگیرید که چه‌طور جمله‌ی ساده‌ی خبری بنویسید. این برای همه مفید است. روزنامه‌نگاری به نویسنده‌ی جوان آسیب نمی‌زند و اگر آن را به‌موقع رها کند، چه‌بسا کمکش هم بکند.»

بارها تلاش کرد که وارد خدمت نظام شود ولی تقاضای او را به دلیل نقصی در چشم چپش رد می‌کردند. سرانجام به عنوان راننده‌ی آمبولانس صلیب سرخ امریکا برای شرکت در جنگ جهانی اول به اروپا رفت. در حالی که هنوز نوزده‌ساله نشده بود، روز هشتم ژوئیه‌ی ۱۹۱۸ در جبهه‌ی ایتالیا - اتریش زخمی شد و برای مداوا به میلان فرستاده شد. آن‌جا در دام عشق پرستاری به نام آگنس فون کرووسکی گرفتار آمد که در ابتدا پیشنهاد همینگوی برای ازدواج را پذیرفت ولی بعد او را به خاطر مرد دیگری رها کرد. این ماجرا برای نویسنده‌ی جوان خردکننده بود ولی الهام‌بخش او برای نوشتن رمان وداع با اسلحه شد. این رمان در سال ۱۹۲۹ به چاپ رسید و فیلمی نیز با شرکت راک هادسن و ویتوریو سیکا از روی آن ساخته شد. وداع با اسلحه داستان سر جوخه فردریک هنری، راننده‌ی آمبولانس در ایتالیاست که عاشق پرستاری انگلیسی به نام کاترین بارکلی می‌شود که در میلان از او به خاطر

جراحی‌هایش پرستاری می‌کند. کاترین بارداری می‌شود ولی هنری ناچار است که به صحنه‌ی نبرد بازگردد. ارنست همینگوی در این جا به تفصیل، عقب‌نشینی مصیبت‌بار ایتالیا از گوریتسیا پس از شکست از ارتش اتریش در نبرد کاپورتورا شرح می‌دهد که به گفته‌ی ویل دورانت «این توصیف پنجاه‌صفحه‌ای، بهترین کار همینگوی است؛ روایتی به‌راستی کامل است از ناتوانی، هرج و مرج، بزدلی، رنج و شهامت بی‌آن‌که به عاطفه توسل جوید.»<sup>۱</sup>

پس از این عقب‌نشینی، زوج داستان از ایتالیا به سویس می‌گریزند. ولی کاترین همراه با بچه‌اش در جریان زایمان از دست می‌رود و هنری را در فراق بزرگ‌ترین عشق زندگی‌اش در مانده و تنها می‌گذارد.

جنگ برای همینگوی سمبل نیرومندی جهان به شمار می‌رفت که پیچیده، سرشار از ابهام‌های اخلاقی و به طور اجتناب‌ناپذیری منشأ درد و رنج، آسیب و ویرانی است. برای زنده ماندن در چنین جهانی، و احتمالاً پیروز شدن در آن، انسان باید افتخار، شهامت، شکیبایی و کرامت را پیشه‌ی خود کند، مجموعه‌اصولی که از آن به عنوان «کد همینگوی» یاد می‌شود. همینگوی به خاطر خدماتش در جنگ جهانی اول نشان نقره‌ی شجاعت را از دولت ایتالیا گرفت.

در بیست‌سالگی به ایالات متحده بازگشت و پیش از گرفتن شغلی در روزنامه‌ی تورنتو استار<sup>۲</sup> مدتی را در شمال میشیگان سپری کرد. در شیکاگو با هدلی ریچاردسون آشنا شد و با او ازدواج کرد. این زوج فوراً به پاریس رفتند که در آن جا، همینگوی به عنوان نماینده‌ی خبری استار کار خبرنگاری می‌کرد. هم‌زمان تلاش کرد تا نخستین اثرش را بنویسد و با معرفی‌نامه‌ای که از شروود اندرسون در دست داشت توانست به محافل ادبی پاریس راه یابد که، به گفته‌ی گرتروود استاین، «نسل سرگشته» بودند. نشست‌وبرخاست با نویسندگان بزرگی چون اسکات فیتزجرالد، ازرا پاوند، جیمز جویس و هنر مندانی چون پابلو پیکاسو در بسیاری زمینه‌ها آموزنده و راهگشا بود. همینگوی درباره‌ی این افراد گفته است: «برای همدیگر احترام قایل بودیم. من

۱. تفسیرهای زندگی، صفحه‌ی ۵۰.

به بسیاری از نقاشان، برخی از آن‌ها هم سن خودم و بقیه مسن‌تر، — گریس، پیکاسو، براکو، مونه (آن زمان هنوز زنده بود) — و معدودی از نویسندگان احترام می‌گذاشتم: جویس، ازرا، استاین خوب.<sup>۱</sup>

همینگوی و هدلی در سال ۱۹۲۳ صاحب پسری شدند که نام او را جان هدلی نیکانور همینگوی گذاشتند. این زوج در سال ۱۹۲۵ همراه با گروهی امریکایی و بریتانیایی برای دیدن فستیوال فریا در پامپلونا به اسپانیا رفتند و آن جا بود که همینگوی نوشتن رمان خورشید همچنان می‌دمد<sup>۲</sup> را آغاز کرد. نخستین پیش‌نویس رمان شش هفته بعد تمام شد؛ روایتی که بیانگر سرگذشتگی نسل او پس از جنگ جهانی اول است.

کمی پس از انتشار خورشید همچنان می‌دمد، همینگوی و هدلی از هم جدا شدند که دلیل آن رابطه‌ی این نویسنده با زنی به نام پائولین فایفر بود. فایفر، پس از قطعی شدن طلاق هدلی، همسر دوم او شد و همینگوی همان زمان کار نوشتن مردان بدون زنان<sup>۳</sup> را ادامه داد.

موقعیت او به عنوان استاد داستان کوتاه در سال ۱۹۲۷ با مردان بدون زنان به اوج خود رسید و در سال ۱۹۳۳ با داستان‌هایی در کتاب برنده چیزی به دست نمی‌آورد جایگاهش را در این زمینه تثبیت کرد. در میان داستان‌های کوتاه او از جمله بهترین آن‌ها می‌توان به آدم‌کش‌ها<sup>۴</sup>، زندگی خوش کوتاه‌فرانسیس مکامبر<sup>۵</sup> و برف‌های کلیمانجارو<sup>۶</sup> اشاره کرد.

همینگوی و فایفر در سال ۱۹۲۸ صاحب پسری شدند و اسمش را پاتریک گذاشتند. برای سکونت به کی وست در فلوریدا رفتند، ولی تابستان‌ها را در ایومینگ سپری می‌کردند. همینگوی در این دوره روی رمان وداع با اسلحه کار می‌کرد که سرانجام در سال ۱۹۲۹ به چاپ رسید.

او در دهه‌ی ۱۹۳۰ بیش‌تر وقتش را صرف ماجراجویی کرد: شکار در افریقا، گاو‌بازی در اسپانیا و ماهی‌گیری در آب‌های عمیق فلوریدا.

۱. مصاحبه با جرج پلیتون، مصاحبه‌ی نخست، در کتاب حاضر.

2. *The Sun Also Rises*

3. *Men without women*

4. *The Killers*

5. *The Short Happy Life of Francis Macomber*

6. *The Snows of Kilimanjaro*



هنگامی که برای گزارش جنگ داخلی اسپانیا به آن کشور رفت، با یک خبرنگار جنگی به نام مارتا گلهورن آشنا شد که دیری نگذشت همسر سوم او شد. همان زمان به جمع‌آوری ایده‌هایی برای رمان بعدی خود پرداخت که با نام ناقوس در سوگ که نواخته می‌شود چاپ شد. این رمان نامزد جایزه‌ی پولیتزر شد.

زندگی او با فایفر، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، دوام نیاورد و آن دو در سال ۱۹۴۰ از هم طلاق گرفتند. همینگوی و گلهورن بلافاصله با هم ازدواج کردند و به هاوانا در کوبا رفتند که در آن‌جا مزرعه‌ای خریدند.

مصاحبه‌های ارنست همینگوی در این کتاب، در این مزرعه انجام شده که به «فینکا ویخی‌یا» مشهور است؛ در اسپانیایی به معنای «مزرعه‌ی دیده‌بانی». این مزرعه که در حاشیه‌ی هاوانا قرار دارد اواخر قرن نوزدهم ساخته شد و همینگوی با پولی که در ازای واگذاری امتیاز ساخت فیلمی براساس رمان ناقوس در سوگ که نواخته می‌شود به دست آورده بود آن را خرید. او بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۶۰ در این مزرعه زندگی کرد و برخی از آثار شاخص خود از جمله پیرمرد و دریا را آن‌جا نوشت که نخست جایزه‌ی پولیتزر را در سال ۱۹۵۳ و سپس جایزه‌ی نوبل ادبیات را در سال ۱۹۵۴ برایش به ارمغان آورد. همینگوی کوبا را خانه‌ی خود می‌دانست و هنگامی که برنده‌ی نوبل ادبیات شد، گفت مفتخر است که به عنوان نخستین کوبایی این جایزه را دریافت می‌کند.

با پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ به رهبری ارنست چه‌گوارا و فیدل کاسترو، «فینکا ویخی‌یا» به تملک دولت انقلابی درآمد و متعاقب آن به موزه تبدیل شد. هزاران سند و کتاب در این خانه نگهداری می‌شود که بسیاری از آن‌ها بازسازی و دیجیتالی شده و از طریق کتابخانه‌ی جان اف. کندی در دسترس عموم قرار دارد. فضای ویلا نیز به همان سبک و سیاقی که مصاحبه‌کننده‌ها در این کتاب توصیف کرده‌اند حفظ شده است؛ کتاب‌ها، نامه‌ها، مبلمان و حتی نوشته‌های روی دیوار حمام که همینگوی هر روز وزن خود را آن‌جا ثبت می‌کرد.

با ورود ایالات متحده به جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۱، همینگوی بار دیگر

به عنوان خبرنگار جنگی به اروپا رفت و در چند موقعیت کلیدی جنگ از جمله پیاده شدن نیروهای متفقین در نرماندی حضور داشت. با پایان جنگ، با یک خبرنگار جنگی دیگر به نام ماری ولش آشنا شد که پس از طلاق مارتا گلهورن با او ازدواج کرد.

در سال ۱۹۵۱ رمان نه‌چندان حجیم پیرمرد و دریا را نوشت که شاید به مشهورترین کار او تبدیل شد. در دهه‌ی ۱۹۵۰ به ماجراجویی‌هایش در افریقا ادامه داد که در آن‌جا، دوبار هواپیمایش سقوط کرد و جراحات سختی برداشت که تا آخر عمر با او ماند. به دلیل همین جراحات، حضور در مراسم اهدای جایزه‌ی نوبل ادبیات را از دست داد و ناچار شد متن سخنرانی‌اش را بفرستد.

به‌رغم بهبودی نسبی و سپری کردن دوران نقاهت در کوبا، همینگوی از افسردگی رنج می‌برد و به خاطر مشکلاتی چون فشارخون بالا و ناراحتی کبدی که ناشی از مصرف زیاد الکل بود تحت درمان بود.

در اواخر عمرش کتاب صنیافت سیار را نوشت که خاطرات سال‌های حضورش در پاریس است. پس از خروج از کوبا در سال ۱۹۶۰ و رفتن به کچوم<sup>۱</sup> در ایالت آیداهو آمریکا خود را بازنشسته کرد. وی همچنان از مشکلات جسمی و روانی رنج می‌برد و سرانجام صبح روز دوم ژوئیه‌ی ۱۹۶۱ با شلیک گلوله خودکشی کرد.

ارنست همینگوی میراث باارزشی در زمینه‌ی آثار متعدد ادبی و همچنین سبک نویسندگی از خود به‌جا گذاشته است که همچنان الهام‌بخش و الگوی نویسندگان است.

وقتی که جُرج پلیمتون از او درباره‌ی کار ویژه‌ی هنرش می‌پرسد، همینگوی بار دیگر ثابت می‌کند که استاد بیان «جملات اصیل» است: «شما از آن‌چه رخ داده و آن‌چه وجود دارد و همه‌ی چیزهایی که خبر دارید و همه‌ی آن‌هایی که نمی‌دانید، چیزی را خلق می‌کنید که بازنمایی نیست، بلکه یک چیز جدید است که واقعی‌تر از هر چیز حقیقی و زنده است، و به آن جان می‌بخشید و اگر به اندازه‌ی کافی آن را قوام دهید، جاودانه‌اش می‌سازید.»

مجموعه‌ی آخرین مصاحبه و دیگر گفت‌وگوها که مصاحبه‌های ارنست همینگوی یکی از آن‌هاست، از سال ۲۰۱۱ به این سو در بریتانیا و امریکا در حال انتشار است. تاکنون بیش از پانزده جلد از مجموعه مصاحبه‌های متفکران، فلاسفه و نویسندگان ادبی مهم معاصر با مطبوعات به صورت کتاب‌های مجزا چاپ شده است. از مهم‌ترین‌شان می‌توان به شخصیت‌های زیر اشاره کرد: هانا آرنت، خورخه لوئیس بورخس، مارتین لوتر کینگ، ژاک دریدا، جیمز بالدوین، دیوید بویی، جین جیکوبز، فیلیپ کی. دیک، ری برادبری، جی. دی. سلینجر، نورا افرون، دیوید فاستر والاس، روبرتو بولانو، لورید، کورت ونه‌گات و گابریل گارسیا مارکز.

گفت‌وگوهای ارنست همینگوی در کتاب حاضر در بر گیرنده‌ی چهار مصاحبه‌ی او در کل زندگی‌اش است که جملگی در «فینکا ویخی‌یا» انجام شده‌اند. مفصل‌ترین این گفت‌وگوها با جُرج پلیمتون برای نشریه‌ی پاریس ریویو<sup>۱</sup> است که در مه ۱۹۵۴ و پیش از دریافت جایزه‌ی نوبل ادبیات منتشر شد. همینگوی در این مصاحبه به بیان دیدگاه‌ها و خاطراتش درباره‌ی دشواری‌های نویسنده بودن، دوری از رسانه‌ها، حال‌وهوای نوشتن رمان‌های خورشید همچنان می‌دمد و پیر مرد و دریا، روند قصه‌نویسی و شخصیت‌پردازی، شرح ماجراجویی‌هایش در آفریقا، پاریس عصر طلایی، و دوران کار در روزنامه‌ها می‌پردازد.

مصاحبه‌ی بعدی همینگوی مربوط به دسامبر ۱۹۵۴ و با رابرت مایننگ برای نشریه‌ی آتلانتیک مانتلی<sup>۲</sup> است. این مصاحبه قرار بود درباره‌ی جایزه‌ی نوبل باشد که همینگوی همان سال برنده‌ی آن شده بود ولی او درباره‌ی مسائل متنوعی داد سخن می‌دهد. درباره‌ی داستان‌هایش می‌گوید که ناچار بوده «شناختی» را خلق کند. دشمن سمبلیسم در داستان است و اعتقاد دارد که «بسیاری از نویسندگان معاصر به خاطر اعتیاد شدید به سمبلیسم، شکست خورده‌اند.» سفر با پیلار، قایق ماهی‌گیری همینگوی، بخشی از روایت مایننگ از دنیای این نویسنده‌ی امریکایی را تشکیل می‌دهد که «با نوشیدن، لذت بردن از آفتاب کارائیب و گپ زدن همراه بود.»

کار روی کتاب ناقوس در سوگ که نواخته می‌شود، «بازخوانی آثارش»، «روزهای کی وست»، «نمایش نامه نویسی»، «دنیای جیمز جویس»، «کافه فلوریدیتا» و... «انتخاب همینگوی»، اگر نویسنده نمی‌شد، همه‌ی این‌ها در روایت جذاب مانینگ خودنمایی می‌کند.

گفت‌وگوی سوم را روزنامه‌نگاری انجام می‌دهد که از مجله‌ی استار به سراغ همینگوی رفته؛ همان نشریه‌ای که اوزمانی در آن کار می‌کرده است. او در این‌جا به طور مشخص از دلایل تن ندادن به مصاحبه با خبرنگاران می‌گوید، زیرا «وقتی نویسنده‌ای، باید تمرکز کنی. چون اگر آن را از دست بدی، خدا می‌داند کی دوباره آن را به دست می‌آوری.»

آخرین مصاحبه‌ی این مجموعه نیز مربوط به سال ۱۹۵۸ است که نخستین بار با عنوان «زندگی در بعدازظهر» در نشریه‌ی اسکوائر<sup>۱</sup> چاپ شد. رابرت ایت جینا، تهیه‌کننده‌ی تلویزیونی، به سراغ همینگوی می‌رود تا او را مجاب کند که مقابل دوربین تلویزیون بنشیند. سفر او به هاوانا و دیدارش با این نویسنده‌ی امریکایی، آخرین روایت این مجموعه را رقم می‌زند که با جزئیاتی درباره‌ی آثار، فیلم‌های ساخته‌شده از روی داستان‌های همینگوی، سفر به اسپانیا و آفریقا... همراه است.

## ارنست همینگوی، هنر داستان‌نویسی،

### شماره‌ی ۲۱\*

همینگوی: [برای دیدن - م.] مسابقه می‌روی؟

مصاحبه‌گر: بله، بعضی وقت‌ها.

همینگوی: پس مسابقه‌ها را دنبال می‌کنی... هنر واقعی داستان‌نویسی آن‌جاست.

از مکالمه‌ای در کافه‌ای در مادرید، مه ۱۹۵۴

ارنست همینگوی در اتاق خوابِ خانه‌اش در سان‌فرانسیسکو دی‌پائولا در حاشیه‌ی هاوانا می‌نویسد. اتاق‌کارِ مخصوصی در ساختمان برج‌مانندی در جنوب غربی خانه‌اش دارد ولی ترجیح می‌دهد در اتاق خواب بنویسد؛ فقط زمانی به بالای برج می‌رود که «شخصیت‌ها» او را بدان‌جا می‌کشانند.

اتاق خواب در طبقه‌ی هم‌کف است و به اتاق پذیرایی هم راه دارد. در میان دو اتاق، با کتاب‌قطور فهرست و شرح موتورهای هواپیماهای جهان همیشه نیمه‌باز است. اتاق خواب، بزرگ و آفتاب‌گیر است، پنجره‌ها روبه شرق و جنوب خانه باز می‌شوند که در روشنایی روز نور را به دیوارهای سفید و کاشی‌های زردکف اتاق می‌تابانند.

اتاق شامل دو شاه‌نشین با قفسه‌های کتاب است که هر کدام گوشه‌ی راست دیوارهای مخالف هم قرار دارند. تخت بزرگ دونفره‌ای با پایه‌های

\* مصاحبه‌کننده: جرج پلیمتون، پاریس ریویو، مه ۱۹۵۴.

کوتاه گوشه‌ای از اتاق است، دمپایی‌های بیش از اندازه بزرگ و کفش‌های راحتی نیز منظم پایین آن چیده شده‌اند، بالادست تخت هم دو میز کوچک پاتختی قرار دارد که روی آن‌ها هفت تا هفت تا کتاب تلبار شده است. در شاه‌نشین دیگر، میز تحریر صاف و بزرگی با پایه‌های بلند همراه صندلی‌هایی در دو طرف آن خودنمایی می‌کند که روی آن پُر از کاغذهای به‌هم‌ریخته و مجموعه‌ای از وسایل یادگاری است. کمی آن طرف‌تر، انتهای اتاق، گنجی است که روی آن با پوست پلنگ پوشیده شده. روی دیوارهای دیگر قفسه‌های سفید نصب شده‌اند که پُر از روزنامه‌های قدیمی، مجله‌های گابوازی و بسته‌های نامه هستند که دسته‌دسته با کیش لاستیکی بسته شده‌اند.

بالای یکی از این قفسه‌های به‌هم‌ریخته - روی دیوار نزدیک پنجره‌ی شرقی و یک متر یا کمی بیش‌تر، دور از تخت‌خواب - «میز کار» همینگوی قرار دارد - فضایی حدود یک فوت مربع آن پُر از کتاب و طرف دیگر پوشیده از روزنامه است که یک عالمه کاغذ، دست‌نوشته و دفترچه روی آن انباشته شده. در فضای باقی‌مانده‌ی بالای قفسه‌ی کتاب، یک ماشین تحریر، رحل چوبی، پنج شش مداد، و یک وزنه‌ی سنگین مسی برای جلوگیری از پراکنده شدن کاغذها قرار دارد، برای مواقعی که باد از پنجره‌ی شمالی می‌وزد.

همینگوی به عادت همیشگی از ابتدای نویسندگی‌اش، هنگام نوشتن می‌ایستد. کفش راحتی به پا دارد و روی پوست کودک کوچکی افریقایی می‌ایستد - ماشین تحریر و رحل چوبی نیز جلو سینه‌اش باز هستند.

همیشه هر کار تازه‌اش را با مداد آغاز می‌کند، از رحل هم برای نوشتن روی کاغذی به نازکی پوست پیاز کمک می‌گیرد. دسته‌ای کاغذ سفید روی یک تخته‌ی کاغذنگه‌دار در سمت چپ ماشین تحریر می‌گذارد، گه‌گاه برگه‌ی زیر گیره بیرون می‌کشد که روی آن نوشته شده: «باید پردازش شود». کاغذ را کج روی تخته می‌گذارد، با آرنج چپش به سمت آن خم می‌شود، کاغذ را با دستش می‌گیرد و روی آن می‌نویسد، با دست خطی که در گذر زمان درشت‌تر، بچگانه‌تر و نشانه‌گذاری آن بیش‌تر شده است؛ حروف بزرگ را

کم‌تر به کار می‌گیرد و اغلب در آخر جمله جای نقطه یک X می‌گذارد، صفحه که تمام می‌شود، آن را وارونه روی تخته‌ی گیره‌داری می‌گذارد که سمت راست ماشین‌تحریر قرار دارد.

همینگوی فقط وقتی سراغ ماشین‌تحریر می‌رود و رحل را کنار می‌زند که نوشتن سریع و خوب پیش برود یا وقتی که نوشتن، دست‌کم برای او، ساده باشد؛ مثل دیالوگ‌نویسی.

او پیشرفت‌های روزانه‌اش را — «برای این که خودم را گول نزدم» — روی نمودار بزرگی که از کناره‌ی یک جعبه‌ی مقوایی درست شده ثبت می‌کند و به دیواری آویزان کرده که بالای آن سربیک غزال است. اعداد روی نمودار میزان کار روزانه را از نظر تعداد کلمات نوشته‌شده نشان می‌دهد که متفاوت‌اند، از ۴۵۰ کلمه گرفته تا ۵۷۵، ۴۶۲، ۱۲۵۰ کلمه، و بعد دوباره عقب‌گرد به ۵۱۲ کلمه؛ روزهایی که کلمات بیش‌تری نوشته شده‌اند بیانگر کار اضافی همینگوی هستند، چون روز بعد که برای ماهی‌گیری به گلف استریم می‌رود احساس گناه نکند.

همینگوی بنده‌ی عادت است، از میز شاه‌نشین دیگر که کاملاً مناسب است استفاده نمی‌کند. این میز فضای بیش‌تری برای نوشتن دارد اما آن‌جا هم چندین وسیله روی هم تلبار شده است: دسته‌های نامه، یک شیر اسباب‌بازی که در کلوب‌های شبانه‌ی برادوی فروخته می‌شوند، یک کیسه‌ی کرباس پُر از دندان‌های جانوران گوشت‌خوار، پوکه‌های فشنگ، یک پاشنه‌ی کفش، کنده‌کاری‌هایی از شیر، کرگدن، دو گورخر، و یک گراز افریقایی روی چوب — این آخری‌ها منظم در امتداد کناره‌ی میز چیده شده‌اند — و البته، کتاب؛ تلبار‌شده روی میز تحریر، کنار صندلی‌ها، چپانده‌شده در قفسه‌ها به صورت درهم‌برهم — شامل رمان، تاریخ، مجموعه‌های شعر، درام‌های نمایشی و جستارها. نگاهی به عناوین آن‌ها نشان‌دهنده‌ی تنوع‌شان است. در قفسه‌ی روبه‌روی زانوی همینگوی هنگامی که پشت «میز کارش» می‌ایستد، کتاب‌های خواننده‌ی معمولی<sup>۱</sup> از ویرجینیا وولف، منزل چندبخشی<sup>۲</sup> و